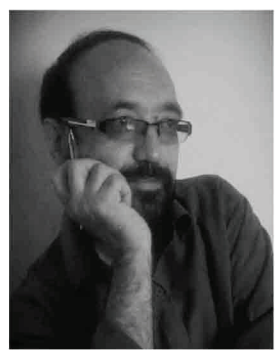


بود فاضل مردی که



حسین رهیاب (بلخی)

یادی از زنده‌یاد خادم حسین فاضل ورسی

در اتاق یک قفسه کتاب بود و یک میز کوچک زمینی مخصوص علما. مصاحبه را شروع کردم، بدون شناخت قبلی. از تولدش آغاز کردم و ادامه یافت تا کم‌کم شناخت بیشتری پیدا کردم. او به گفته خودش متولد سال ۱۳۰۸ ش. در قریه «چجین» ورس ولایت بامیان بود؛ اما در تذکره متولد ۱۳۱۳ ش. اجداد او بیشتر ملا و آخوند بوده‌اند. به گفته خودش جدش نویسنده خوش خط بود: «حدود ۱۵۰ سال پیش در آن زمان حسین علی آخوند که جد ما هست، نویسنده بسیار خوش ذوق بوده که از آن یک کتابت قرآن مجید جا مانده است و خط ایشان بسیار به خط صفا بود، می‌خواستم آن قرآن را بیاورم در کتابخانه مشهد؛ اما برادرانم مانع شدند و گفتند که این کتاب نشانه جدمان است و باید نزد خودمان باشد.»

فاضل آموزش‌های اولیه را نزد پدرش آموخته و سپس به یکه‌ولنگ رفته بود، سپس به پنجاب و بعد به کوه بیرون بهسود نزد آخوند کوه بیرونی. بعداً برای ادامه تحصیل راهی نجف شده و درس‌های علوم دینی را در آن حوزه نزد بزرگان و استادان آن زمان به پایان رسانده بود.

در یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۸۸ ش. بدون هماهنگی قبلی به منزل مرحوم خادم حسین فاضل ورسی رفتم. آدرس او را از یکی از دوستان گرفته بودم. تصمیم داشتم مصاحبه‌ای از ایشان ثبت کنم. با مرحوم فاضل ورسی از نزدیک آشنایی نداشتم. فقط می‌دانستم یکی از علمای مهاجر است که در مشهد زندگی می‌کند و آثاری دارد. دروازه منزل را کوبیدم، در باز شد و گفتم با حاج آقای فاضل کار دارم. مرا به اتاق محقری راهنمایی کرد. مرحوم فاضل داخل اتاق بود. سلام و احوال‌پرسی، به چهره‌اش دقیق شدم، او را هیچ‌گاه ندیده بودم یا لافل چهره‌اش در ذهن نبود. حدس زدم او از آن‌هایی است که گوشه‌خانه یا کتابخانه و یا مدرسه را از دیدار جماعت و حضور در بین مردم ترجیح می‌دهد. هدفم را شرح دادم؛ خواسته من که مصاحبه با ایشان بود، به نظرش بی‌معنی بود، خصوصاً که مرا اصلاً نمی‌شناخت. خیلی کنجکاوای کرد تا فهمید که واقعا هموطن او هستم و از طریق دوستان آدرس ایشان را به دست آورده‌ام. منزل مرحوم ورسی در یکی از کوچه‌های گلشهر مشهد بود و خیلی ساده؛ خانه قدیمی با دو سه اتاق.

سپس در حدود ۱۳۵۰ ش. به وطن برگشته و مجدداً در سال ۱۳۵۴ ش. عازم نجف شده بود تا دروس خود را به پایان برساند.

مرحوم فاضل با اشتیاق و به سختی درس خوانده بود. او از زمانه‌ای می‌گفت که هیچ‌گونه امکانات و زمینه‌ای برای درس و بحث نبود، هزینه زندگی و برنامه‌ای برای آینده نبود. درس خواندن نوعی جنون و عشق بود که افرادی چون فاضل آن را دنبال می‌کردند بدون این که آینده‌ای برای خود تصور کنند. به گفته او: «در آن زمان بسیار در مضیقه بودیم و با همین شرایط درس می‌خواندیم و به سختی و دشواری زمستان را به بهار می‌رساندیم و از لحاظ غذا؛ آرد خشک را می‌آوردیم تا نان درست کنیم و اگر چای هم پیدا می‌شد خیلی بهتر بود. خلاصه از خیلی چیزها بی‌نصیب بودیم و کمی آب و نان روزی ما بود؛ اما در همان زمان در بلخاب کمی بیشتر به طلبه‌ها می‌رسیدند، ولی به طور کل طلبه‌ها در اکثر نقاط فقیر بودند.»

وضعیت علمی جامعه ما در گذشته نه‌چندان دور، به شدت بحرانی و متشنج بوده است. در اکثریت مناطق هزارستان، مکاتب فعال وجود نداشت. مردم نود و نه درصد بی‌سواد بودند. در آن زمان مکتب‌خانه‌های محدودی فعالیت داشت که بیشتر به مردم قرآن و احکام می‌آموخت. نوشتن تقریباً منسوخ بود. مدارس علمیه محدودی در برخی از مناطق وجود داشت که فقط اسمش مدرسه بود. این مدارس یک چهار دیواری با چند اتاق تاریک بود. هیچ‌گونه امکاناتی در این مناطق موجود نبود. در چنین شرایطی که فشار حکام ستمگر بر مردم شدید بود و بخش عمده‌ای از مردم هزاره قتل عام و مجبور به ترک سکونت‌گاه خود شده بودند، برخی برای احیای مدارس تلاش کردند. اولین مدارس در این دوره در برخی از مناطق از جمله سنگتخت، غور، بامیان، بلخاب، دره صوف و... شکل گرفت. اولین طلاب آن دوره در همین مدارس تربیت شدند که فاضل ورسی نسل دوم آن‌ها به شمار می‌رفت. نسل اول کسانی بودند که در خانه‌ها و در حفااء درس خواندند و به امور مذهبی مردم توجه کردند.

فاضل ورسی بعد از سال‌ها تحصیل در نجف در حدود سال ۱۳۵۰ ش. به ورس بازگشت. او در این دوران مدتی تدریس کرد. به گفته خودش:

«خودم خواستم بیایم به منطقه. در آن زمان ورس مدرسه‌ای نداشت و من در چندین جای درس طلبگی می‌دادم و بعد از آن هم در سال ۵۴ دوباره برگشتم به نجف و درس فقه آقای خویی را فرا گرفتم و هم‌چنین دروس آقای سید باقر صدر را.»

فاضل ورسی خاطرات زیادی از استادان بزرگ نجف داشت و در صحبت‌هایش به برخی از آن‌ها اشاره کرد و گفت: «صدر در فلسفه خیلی ممتاز بود و در کتاب اول خود شهرت بسیار پیدا کرد. آقای خویی می‌فرمود که آقای صدر طلبه و شاگرد من است و از این باب خیلی خوشحال بود. آقای صدر کتابخانه‌ای داشت و ما هم از کتاب‌های‌شان استفاده می‌کردیم.»

فاضل بعد از چند سال دوباره به منطقه برگشت و با کودتای حزب

خلق مجبور شد از کشور خارج شود. فاضل گفت: «من به تنهایی سوریه رفتم و بعد از سوریه به نجف. در آن زمان آقای واعظ کابل را ترکی برده بود و آقای صدر تأسف بسیار خورد. روزی خدمت آقای صدر رفتم ایشان بسیار غمگین بود و برای افغانستان نگران. سال ۱۳۵۷ به ایران آمدم؛ حکومت نظامی بود. وقتی به مشهد رسیدم، صحن حرم را بسته بودند و مردم اجازه زیارت نداشتند. مشهد ماندم. سال ۱۳۶۰ بار دیگر به افغانستان رفتم؛ اما متأسفانه در آن جا جنگ‌های داخلی زیاد بود و مردم یک لحظه آرامش نداشتند. دوباره به مشهد آمدم و کتاب‌هایی را که نوشته بودم، چاپ کردم.»

کتاب‌های مرحوم فاضل در قفسه کتاب‌هایش موجود بودند؛ نشانم داد. به نظر می‌رسید او به تنهایی زحمت زیادی برای تهیه هر کدام از آن‌ها کشیده است. نوشتن کتاب بدون امکانات سخت و توان فرسا است و برای افرادی چون مرحوم فاضل دشوارتر. از او سؤال کردم که چگونه و با چه انگیزه‌ای به نوشتن کتاب روی آورده است؟ در پاسخ گفت:

«در افغانستان منبر می‌رفتم و سخنرانی داشتم. از این رو، ذوقم برای چاپ کتاب بیشتر شد و کتابی به نام رموز تربیت و تکامل از نظر اسلام



فعالیت در حوزه‌های علمیه افغانستان، عراق، ایران و سوریه، روز شنبه ۲۳ عقرب ۱۳۹۴ ش. در سن ۸۶ سالگی در مشهد درگذشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

نوشتم و آن را به چاپ رساندم.»
مرحوم فاضل سپس فهرستی از آثار چاپ شده خود را نام برد که بیشتر آن‌ها مذهبی، تاریخی و درسی بودند.

آثار چاپ شده فاضل ورسی عبارتند از:
۱. رموز تربیت و تکامل از نظر عقل و اسلام، ج ۱، چاپ نجف اشرف؛

۲. العاشورا یا بزرگ‌ترین حادثه سال ۶۱ هجری، چاپ اول و دوم ایران، مشهد؛

۳. الحوادث المفجعه، ایران، مشهد؛

۴. ذخائر العقبی یا تاریخ زندگانی فاطمه زهرا و زینب کبری (سلام الله علیهما)، ایران، مشهد؛

۵. سیاسة السبطين، ایران، مشهد؛

۶. مباحث منطقیه (شرح حاشیه ملا عبد الله)، ایران، مشهد؛

۷. مبانی تفکر اسلام و مسیحیت، افغانستان، کابل؛

۸. مجموعه مقالات «ندای وحدت آفرین قرآن»، هفته‌نامه وحدت،

ارگان نشراتی حزب وحدت اسلامی افغانستان، ایران.

از مرحوم فاضل راجع به کارهای آماده چاپ و در حال تحقیق سؤال کردم، او مهم‌ترین آن‌ها را کتابی به نام «میزان الحق» دانست که به گفته خودش روایات اهل سنت در فضایل امامان شیعه است. هم‌چنین در آن ایام مشغول تحقیق روی کتابی با عنوان حقوق شیعه بود.

آثار چاپ نشده مرحوم فاضل ورسی:

۱. فوائد ورسیه (شرح سیوطی)، چهار جلد؛

۲. رموز تربیت و تکامل از نظر عقل و اسلام جلد ۲، ۳ و ۴؛

۳. خلاصه الاثر یا تاریخ زندگانی امام موسی بن جعفر (ع)؛

۴. مکتب جاوید یا اسلام پاسخ‌گوی نیازهای بشر؛

۵. بانوان برگزیده عالم و...

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

ساعتی که از مرحوم فاضل سؤال می‌پرسیدم، با سرزندگی خاصی جواب می‌داد و سعی می‌کرد وارد بحث‌های جنجالی نشود و به صورت خلاصه از وقایع و حوادث دوران خود عبور کند. مرحوم فاضل در ضمن صحبت‌هایش گلایه‌ای از احزاب قدیم داشت که نتوانستند مناطق را امن نگهدارند. او به همین دلیل تقاضای سیدعلی بهشتی ورس را برای همکاری با شورای اتفاق رد کرده بود.

در آخر پرسیدم: از زندگی تان راضی هستید یا خیر؟

در جوابم خندید و گفت: «بله، من طلبگی را دوست دارم و از زندگی‌ام راضی هستم و مثالی هست که می‌گوید: نان خشک طلبه از قند کابل بهتر است و لب خشک طلبه از غنچه گل بهتر است.»
بعد بلند شد و آرام‌آرام به سمت کتاب‌هایش رفت و از بین آن‌ها کتاب «العاشورا» را بیرون کشید و به من هدیه داد. منزل مرحوم را ترک کردم. روزهای بعد گاهی در کتابخانه می‌دیدم، با لبخند احوال‌پرسی می‌کرد و مشغول تحقیق و پژوهش بود. مدتی گذشت، دیگر ندیدم تا سال ۱۳۹۴ ش. خبر وفاتش را شنیدم. وی سرانجام بعد از نیم‌قرن